

ایل ترک و آذربایجانی تورکمان، غیر از ملت ترکمن است

مهران بهاری

<http://elobaoymaqlarimiz.blogspot.com/>

گوئنی آذربایجان، قوزئی آذربایجان، گوئنی ایران تورکلی و عراق
تورکمانلاری بیر بوتووون پارچالاریدیر.

Güney Azərbaycan, Quzey Azərbaycan, Güney İran
Türkləri və İraq Türkmanları bir bütövün parçalarıdır.

ترکان آذربایجان جنوبی، آذربایجان شمالی، جنوب ایران و تورکمانان
عراق، پاره های یک واحداند.

در فرق بین دو ائتونیم ترکمن - Turkmen و تورکمان - Turkoman

در تاریخ ملل تورکی و ایران و همچنین اخبار منطقه به ویژه عراق، به دفعات با دو ائتونیم "ترکمن Turkmen" و "تورکمان Turkoman" برخورد می کنیم. در واقع این دو ائتونیم که بویژه در منابع فارسی خلط شده و یکسان تلقی می گردند، تماما دو مفهوم غیر از هم و متفاوتند: ترکمن نام ملتی مستقل و غیر از ترکان آذربایجان است، در حالیکه تورکمان، نام زیرگروه هایی تاریخی، ایلی و سیاسی منسوب به ترکان آذربایجان میباشد.

ترکمن و تورکمان دو کلمه با ریشه و منشاء یکسان اما معانی متفاوت هستند. دو کلمه با منشاء یکسان اما با فرم و معانی متفاوتی که در طول زمان کسب کرده اند، دوبلت نامیده میشوند. دوبلتها به وفور در زبان ترکی یافت می شوند. از این جمله اند: چادیرا-چادیر، یالیز-یالیز، یئی-یئی، سایماق-سانماق، دخی-داها، اووا-اوبا، آلائی-هالائی، آغلاماق-بیغلاماق، اوتاق-اودا، قیشلاق-قیشلا، خاقان-قآن، ساغری-چاریق، دوزمک-دیزمک، جیزماق-چیزمک، کؤنول-گؤبول، گوج-گوچ، گزه یه ن-گزه گه ن، یازی-یازقی، یئنه-گنه، دانگ-تن-تای، ترکمن و تورکمان نیز دو دوبلت از این قبیل در زبان ترکی اند.

در قرون وسطی در مقاطع زمانی گوناگون ترکمن نامی با معانی بسیار متفاوت و سیال بوده است که برای مشخص نمودن گروههای متفاوت تورکی از قبیل تورک اوغوزی، اوغوز کوچنده، تورک مسلمان شده، تورک خالص تباری و غیره بکار می رفت. به این معنی قدیمی این نام ژنریک، علاوه بر اجداد ملت ترکمن امروزی ساکن در شرق دریای خزر، بر اجداد گروههای آذربایجانی مانند قارا قویونلو، آغ قویونلو، صفویان، افشار و قاجار، حتی ترکهای ترکیه و بالکان نیز اطلاق شده است. در اینجا بدون پرداختن همه جانبه به مساله تطور معانی این نام، به معنی مدرن دو فرم رایج آن یعنی ترکمن و تورکمان اشاره میشود:

ایل ترک آذربایجانی تورکمان، غیر از ملت ترکمن است

ترکمان نام زیرگروهی طائفه ای و تاریخی-سیاسی منسوب به خلق ترک در آذربایجان و ترکیه است و با ملت ترکمن و ترکمنستان عینیتی ندارد. تورکمان در گذشته یکی از نامهای قدیمی بکار برده شده برای تسمیه خلق ترک آذربایجانی و یا واحدهای ایلی تشکیل دهنده این خلق، بویژه از سوی مولفین عرب و در مناطق عربی بوده است. این نام امروزه نیز عمدتا در اشاره به زیر گروههای طائفه ای-سیاسی و تاریخی خلق ترک در سرزمینهای عربی مانند عراق، سوریه، اردن، لبنان و مناطق جنوبی ترکیه بکار میرود:

- ترکمن امروزه نام ملتی مستقل است. در حالیکه تورکمان، نام ملت مستقلی نیست، بلکه در گذشته و امروز برای مشخص نمودن زیرگروههای طائفه ای-سیاسی خلق ترک در آذربایجان و ترکیه و دیاسپورای ترکان آذربایجانی در عراق و سوریه بکار رفته است،

- تورکمان هویت- واحدی ایلی است اما ترکمن هویت- واحدی ملی است،

- جمع تورکمان، ترکمه است. در حالیکه جمع ترکمن، تراکمه می باشد،

- ملت ترکمن در شرق دریای خزر زندگی می کند، در حالیکه گروههای موسوم به تورکمان همه در غرب دریای خزر و در بین النهرین و آسیای صغیر و بالکان ساکن بوده و هستند.

- تورکمانها عمدتاً گروههایی معتقد به اسلام هتروودوکس از جمله غلات شیعی مانند مذهب ترکی علوی قزلباشی بوده اند، در حالیکه ترکمن عمدتاً گروهی معتقد به اسلام اورتودوکس حنفی است.

- ترکمنها به لحاظ فیزیوتیپ به دیگر ملل تورکی آسیای میانه، مانند ازبکها می مانند، در حالیکه تورکمانها به لحاظ فیزیوتیپ با دیگر گروههای تشکیل دهنده خلق ترک در آذربایجان و ترکیه کوچکترین فرقی ندارند.

همانگونه که ملاحظه میشود، تورکمان زیرگروه تاریخی- طائفه ای خلق ترک آذربایجانی بوده و غیر از ملت ترکمن ساکن در شرق دریای خزر است. بنابراین هنگامی که به خلق ساکن در شرق دریای خزر اشاره میشود، می بایست شکل "ترکمن" و هنگامی که به زیرگروههای ترک در آذربایجان و ترکیه و عراق و سوریه اشاره می شود، فرم "تورکمان" را بکار رود.

تورکمانان قزلباش و قزلباشان تورکمان

پس از ظهور دول ترکی آذربایجانی قاراقویونلو و آغ قویونلو و پیدایش مذهب علوی قزلباشی و آغاز کشمکش آذربایجان و ترکیه (دولتین صفوی-عثمانی) در معنی و فرم کلمه ترکمن دگرگونی و اشتقاق رخ داده و فرمی جدید به شکل تورکمان و با معنی جدیدی ایجاد شده است. پس از این، نام ترکمن منحصر برای نامیدن گروه ملی ترکمن ساکن در شرق دریای خزر بکار رفته است. در نتیجه ائنتونیم ترکمان از آغاز پیدایش، کاملاً غیروابسته و مستقل از نام اصلی ترکمن مربوط به شرق دریای خزر و آسیای میانه بوده است.

از زاویه تاریخ سیاسی و مذهبی خلق ترک در آذربایجان و ترکیه، نام ترکمان را می توان بدین شکل فرمولیزه کرد: ترکمان، به آن دسته از طوائف ترک قزلباش (بویره به ایلات آذربایجانی آغ قویونلو) اطلاق شده است که بر علیه عثمانیان عصیان نکرده اند، و یا بر عکس قزلباش به آن دسته از طوائف ترکمان گفته شده است که بر علیه عثمانی عصیان نموده اند. این معنی دوم ترکمان است.

این نام بعدها به صفویان و همه طوائف ترک قزلباش تشکیل دهنده قاراقویونلوها و افشارها و قاجارها، بویره از طرف منسوبین به خود این طوائف تعمیم داده شد و سپس در دورههای بعد با نام ترک تعویض گردید. این معنی

سوم ترکمان می باشد. مثلاً ایل ترکی و آذربایجانی استاجلو که در تمام سطح ایران (استان کرمان فارسستان، کردستان.....) و آذربایجان پخش شده بود، و بعدها شاملوها و ذوالقدرها (دولقادرها-دولقا به مغولی به معنی کلاه خود است)، روملو و تکه لوها که آنها نیز همه از طوائف ترکان علوی قزلباش (غلات شیعه) آسیای صغیر-ترکیه-سوریه امروزی بودند، تورکمان- ترکمه نامیده شده اند.

تورکمان به همراه قزلباش، ترک و افشار یکی از چهار نام عمده خلق ترک آذربایجان در تاریخ شمرده میشود. این معنی چهارم ترکمان است. عینیت ترکمان با ترک آذربایجانی بدان حد است که ترکی آذربایجانی معاصر را به شکل ادامه زبان قزلباشی تورکمانی (در مقابل ترکمنی که زبانی ترکی در آسیای میانه میباشد) توصیف نموده اند.

ایل ترکی آذربایجانی تورکمان: موصولو، پورناک و آغ قویونلوها

با گذشت زمان در دوره صفویان، ترکمان کم کم معنای خاص محدودتری پیدا نموده و مرتبط با ایل و تیره ویژه ای از ترکان آذربایجان و غرب آسیا (ترکیه، عراق،). گردیده است. این معنی پنجم آن است. در دوره صفوی در میان ایلات ترک، ایلی بنام تورکمان وجود داشته است. در این دوره لفظ تورکمان ابتدائاً به اتحادیه ایلات تشکیل دهنده دولت ترکی آذربایجانی آغ قویونلو و مخصوصاً دو ایل مهمش به نام های موصولو (موصولو) و پورناک (برناک) و تیره های وابسته به آنها (بایندر، دگر=دوئه ره،.....) که در خدمت دولت ترکی آذربایجانی صفوی بوده اند اطلاق می شده است. بواقع از آنجائیکه همه ترکان آذربایجان اصلاً تورکمن به معنی قدیمی اوغوز و یا ترک مسلمان بوده اند، محدود و منحصر نمودن ایلات آغ قویونلو به نام ترکمان، را می بایست آغاز تشکیل دو ائتونیوم تورکمان و ترکمن و اشتقاق معنی بین آنها شمرد.

از آنجائیکه خاندان صفوی (و شخص شاه اسماعیل از سوی مادر بزرگ) مستقیماً وابسته به خاندان آق قویونلو بوده است، دولت ترکی آذربایجانی صفوی را می توان پس از آق قویونلوها دومین دولت ایل ترک و آذربایجانی تورکمان به حساب آورد. مادر اسماعیل میرزا ویا شاه اسماعیل بعدی، دختر موسی بیگ ترکمان از اوبای موصولو تورکمان بوده است. همچنین شاه اسماعیل خود با دختر یکی از بیگهای ایل تورکمان موصولو بنام تاجلی خانیم ازدواج کرده است. شاه تهماسب، فرزند حاصل از این وصلت و برادران وی هم، با دخترانی از ایل تورک و آذربایجانی تورکمان (موصولو) ازدواج نموده اند.

سران ایل ترک و آذربایجانی تورکمان و تیره های وابسته به آن در دوره صفوی دارای مناصب بسیار مهمی بوده اند. چنانچه در دوره ی شاه تهماسب، بغداد در دست موصولوها بوده است. ایل ترکمان و تیره های وابسته به آن در زمان اسماعیل دوم و محمد خدابنده (اسم این نام خوربندا- و یا قوربندای به معنی سومین فرزند است) نیز جزو قبایل درجه اول ترک ایران و آذربایجان و قبایل مهم آن دوره بودند. از جمله بزرگان تورکمان در این دوره می توان به این نامها اشاره نمود: امیر بیگ موصولو حاکم دیاربکر، برادر وی ابراهیم سلطان والی بغداد، نوخود بیگ

والی کلهر، یادیگار محمد ترخان والی ساوه آذربایجان، تورکمان موسا سلطان والی تبریز (برادر زن شاه تهماسب)، انیک آغاسی باشی وزیر دربار شاه تهماسب، حیدر بیگ والی ساوه آذربایجان، شاه قولو خان امیر اصفهان، سلیمان خلیفه والی تون و طبس، حیدر سلطان والی قم آذربایجان و بیگلربیگی تبریز پیر بوداق خان، والی کپنات، آورده کلی حسن سلطان، با آغاز حاکمیت شاه عباس و اجرای سیاست سرکوب ترکان و تصفیه خونین ترکان قزلباش، امرای ایل ترکی و آذربایجانی تورکمان نیز از ارکان سپاه و دولت تصفیه شده اند.

تئلیم خان ساوالی: برجسته ترین شاعر ترکمان آذربایجان

بخش بزرگی از ایل و تیره های وابسته به ایل ترک ترکمان از همان آغاز غالباً در نواحی ساوه، ری و قم آذربایجان موسوم به جبال و عراق عجم و گروههایی از آنها نیز در دیگر نقاط ایران مانند خراسان و استرآباد مسکن گزیده بودند. در نیمه دوم قرن شانزده با انتصاب امیرخان تورکمان به بیگلربیگی آذربایجان، بخش مهمی از ایل آذربایجانی تورکمان به نواحی مرکزی و شمالی آذربایجان حوالی تبریز مهاجرت نمودند. اما بعداً به دلیل فتح این نواحی توسط نیروهای عثمانی دوباره به بخشهای جنوبی آذربایجان یعنی حوالی ساوه و قم و کاشان عودت کرده اند.

از خصوصیات بارز و مهم ایل ترکی و آذربایجانی تورکمان یکی نیز این بوده است که این ایل بیشترین مقدار امیران دارای تحصیلات عالی و روشنفکر را نسبت به دیگر ایلات ترک آذربایجان تحویل داده است. از میان اینها میتوان به امیرانی که به ترکی و فارسی شعر می سروده اند مانند سلطان محمود خان، محمد مومن بیگ، اشاره نمود. اسکندر بیگ ترکمان مولف کتاب تاریخ عالم آرای عباسی ملقب به منشی نیز از این دسته می باشد. او به عنوان یک صاحب منصب قزلباش، دارای رتبه بیگی بوده و با خاندان سلطنت نیز نسبت سببی داشته است. اسکندر بیگ در کتاب خود، زمان مهاجرت طایفه ترکمان و چگونگی آغاز فعالیت لشگری و کشوری آنها را ذکر کرده است. وی در اثر خویش از اشعار ترکی و نیز از تقویم دوازده حیوانی تورکی بهره برده است.

یکی دیگر از برجستگان ایل تورکمان ترکان آذربایجان تئلیم خان ساوالی است. وی در جای جای آثار خود با افتخار به وابستگی اش به ایل تورکمان آذربایجان اشاره نموده است:

اولکه میز عراق دیر، شهریمیز ساوا
مزه لقان چابیندان گو توردوم هاوا
عاشیقلا دردینه ائیله ره م داوا
من طبیبه م، هیندوستان دان گلیره م
بیله نلر بیلسینلر، من تئلیم خان ام

بیلمه یه نلر بیلسین، گوؤهره م، کانام
ساکین-ی مرثعی ه م، اصل تورکمان ام
گزه گزه بو جاهاندان گلیره م

ویا:

هوشوم یوخ، مست-و حئیرانام
شاه-ی مردان ا قوربانام
تئلیم خان، اصل تورکمان ام
حاق گوناهدان ائيله سین بوش!

و یا

تورکمان تئلیم، چکمه بو جاهان غمین
دونیادا قالان یوخ گنده رلر هامی!

سبک مینیاتور تورکمان تبریز

در تاریخ هنر اسلامی، سبک کتابت نسخه ها و مینیاتورهای همزمان با سلطنت دولت های ترکی آذربایجانی آق قویونلو و قارا قویونلو به نام سبک ترکمان شناخته میشوند. این همان سبکی است که قومیتگرایان فارس و دولت ایران، نام آنرا به مینیاتور ایرانی تغییر داده اند! (همانند فرش ترکی و آذربایجانی که توسط همین گروه به نام فرش پرشین-فارسی به جهانیان عرضه می شود!!!) بسیاری از صاحب نظران منشاء سبک ترکمانی را شمال غرب ایران فعلی و یا آذربایجان دانسته اند. اما آنچه در آن شکی نیست، انتساب این سبک به ترکان آذربایجانی چه در شمال غرب ایران و چه در دیگر نواحی در شمال شرق و جنوب است. این نامگذاری بار دیگر رابطه عینی دو مفهوم ترکمان و ترکان آذربایجان و یا قزلباشان را تأیید می نماید.

از ویژگیهای مشخصه مکتب مینیاتور ترکمان تبریز، که به عهد فرمانروائی سلطان یعقوب آق قویونلو به اوج خود رسیده است، ترکیب بندی پر تحرک و رنگهای غنی، مهیج و پر تاللو و طراحی سنجیده بود. مکتب ترکمان تبریز بعدها در قرن شانزده از جمله شیوه قزلباشی در عهد صفوی را زاینده است. نقاشان قزلباش این سبک در تاریخ هنر، بنام نقاشان ترکمان شناخته می شوند.

تورکمانها و ترکمه امروزی آذربایجان

همانگونه که گفته شد، اکثریت مطلق تورکمانهای آذربایجان از جمله صفویان، قاجاریان و افشاریان نخست در زمره قزلباشان قرار گرفته و سپس نام عمومی و ملی ترک را پذیرا شده اند. امروزه از این تورکمانها در استانهای آذربایجان شرقی و غربی، قزوین، زنجان، تهران، همدان و همچنین در دیگر نقاط ایران مانند فارس، خراسان و... هیچگونه اثری نمانده است. فقط گاهاً با نام فامیلهایی چون ترکمانلو، تورکمانی، ترکمان نژاد، ترکمان و... برمیخوریم. علاوه بر این امروز در آذربایجان شهرستان و دهستان و روستاهایی به نام ترکمنچای و ترکمان باقی مانده است که قلمرو بسیار وسیع زندگی تورکمانها در گذشته را نشان می دهد.

با اینهمه هنوز در نقاط مختلف آذربایجان جنوبی در استانهای همدان و مرکزی و آذربایجان شرقی و غربی و... و بخشهای دیگر ایران، گروههای گوناگونی - به لحاظ زبانی و مذهبی و ریخت شناسی و فرهنگی و... کاملاً جدا از ملت ترکمن در ترکمنستان و شرق دریای خزر - با نام ترکمان یافت می شوند. بی شک اعقاب آنها ترکمانهایی هستند که در جای جای مختلف ایران سکونت کرده بودند. به این قبیل گروهها به ویژه در استانهای آذربایجان همدان و مرکزی میتوان برخورد نمود. یکی از همسران فتحعلیشاه از تورکمانان ساکن ملایر واقع در استان همدان آذربایجان بوده است. و همانگونه که ذکر شد برجسته ترین شاعر ایل ترکمان یعنی تئلیم خان نیز از استان مرکزی آذربایجان (ساوه) است.

علاوه بر این گروهها، بخشی از تورکمانان قدیم در قالب طایفه مستقل و جدیدی بنام "ترکمه" متشکل شده اند. ترکمه و یا قاراپاقها حتی هم اکنون نیز با ذکر مستندات تاریخی خود را «ترکمان» میدانند. محل اسکان این واحد ایلی، ناحیه ای از آذربایجان میباشد که امروزه توسط مرزهای ایران، آذربایجان (نخجوان)، ارمنستان، گرجستان و ترکیه به پنج پاره تقسیم شده است. برای بدست آوردن اطلاعاتی در باره ترکمه آذربایجان و ترکیه میتوان به این آدرس مراجعه نمود: <http://elobaoymaqlarimiz.blogspot.com/>

ترکمانهای عراق و سوریه: دیاسپورای ترکان آذربایجان

این دو گروه دیاسپورای آذربایجانی که تماماً به ترکی آذربایجانی سخن میگویند با گروه دیگر تورکی یعنی ترکمنهای ایران، ترکمنستان و آسیای میانه تشابه اسمی داشته و جدا از ایشانند. ترکمانهای عراق و سوریه ادامه طبیعی ترکان آذربایجان جنوبی در این مناطق اند. اتنوتولوگ در باره زبان تورکمانهای عراق، سوریه و اردن چنین میگوید:

۱ - بین ۳۰۰۰۰ تا ۹۰۰۰۰ نفر حتی بیشتر در عراق (تخمینهای سال ۱۹۸۲)، در سوریه و عراق "تورکمان" نامیده میشوند. [زبان تورکمانی] در عراق در شهر کرکوک، اربیل، رواندوز، در شهرها و روستاهای جنوب کرکوک

تا مقدادیه، خاتقین و مندلی، همچنین در چند نقطه در ناحیه موصل رایج است. لهجه ها: کرکوک، این لهجه فرقه‌های عمده ای با لهجه آذربایجانی شمال دارد. به خط عربی نوشته میشود اما ادبیات محدودی دارد. بسیاری میتوانند به عربی یا کردی بخوانند اما اکثرا در زبان خودشان که آنرا در محیط خانه ویا در میان گروه قومی خویش بکار میبرند بیسوادند.

زبان آذربایجانی جنوبی، جمعیت ۳۰۰۰۰۰ تا ۹۰۰۰۰۰ ویا بیشتر (تخمین های سال ۱۹۸۲). لهجه عمده کرکوک. زبان تورکمانان عراق اختلافات فاحشی با زبان ترکی آذربایجانی در جمهوری آذربایجان دارد. این گروه در خانه و در میان خود به زبان ترکی آذربایجانی جنوبی سخن میگویند. این گروه در عراق و سوریه تورکمان نامیده میشوند. بسیاری قادر به خواندن و نوشتن به ترکی آذربایجانی جنوبی نبوده ولی میتوانند عربی ویا کردی را بخوانند. زبانشان به خط عربی است. مسلمان.

۲- ۳۰۰۰۰ در سوریه، (سال ۱۹۶۱). لهجه رایج در سوریه از لهجه کرکوک عراق متفاوت بوده و ممکن است که به ترکی عثمانی نزدیکتر از ترکی آذربایجانی بوده باشد. در سوریه زبان نوشتاری نیست. در سوریه دوزبانه در زبان عربی اند.

۵- همچنین ۴۰۰۰ نفر در اردن

در عراق برای نامیدن دیاسپورای آذربایجانی ساکن در این کشور، به همراه ترکمان، فرم ترکمن نیز بکار می رود. اما از آنجاییکه در این کشور گروههای ترکمن (شرق دریای خزر) حضور ندارند، کاربرد نه چندان درست ترکمن، مشکل بزرگی در داخل این کشور ایجاد نمی کند، هر چند ترکمن نامیدن ترکمانان عراق، در روابط ملی این گروه با آذربایجان و ترکمنستان مشکلاتی بیار می آورد. اما در ایران که هم ملت ترکمن و هم زیرگروههای تورکمان منسوب به ملت ترک ساکن اند، نمی توان برای نامیدن هر دوی این گروهها از نام ترکمن استفاده نمود. بلکه میبایست برای نامیدن ملت نخست که در آسیای میانه و شمال شرق ایران مسکون است، از فرم "ترکمن"، و برای نامیدن زیرگروه ملت ترک که در کشورهای عربی (عراق، سوریه، اردن و لبنان و فلسطین) نیز ساکنند، از فرم "تورکمان" اسفاده نمود.

دولتهای تورکمان آذربایجان، نمونه نادرشاه افشار

به دلیل اینکه طوائف ترکمان بنیانگذار دولتهای آغ قویونلو، قارا قویونلو، صفوی، افشار و قاجار زیرگروههایی تاریخی و سیاسی، ایلی و مذهبی خلق ترک آذربایجان می باشند، این دولتها همه دولتهایی ترک و آذربایجانی اند، و نه ترکمن و ترکمنستانی! مثلا اگر می توان که دولت سلجوقی را دولتی ترکمنی دانست، دولتهای صفوی و

قاجار و افشار و آغ قویونلو و قارا قویونلو را به هیچ وجه نمی توان ترکمنی دانست، زیرا این دولتهای تورکمان، همه ترک و آذربایجانی اند.

علاوه بر آن بزرگان و سران این دولتها مانند افشاریان و قاجاریان نیز خود و دولتشان را تورکمانی توصیف نموده اند. نادرشاه افشار، که سیاست جمع آوری ترکهای آذربایجانی خاورمیانه (شرق ترکیه، ایران، آذربایجان، خراسان، عراق و افغانستان) در زیر چتر اداره دولتی ترکی آذربایجانی واحدی را تعقیب می نمود، در مراودات خود با دولت عثمانی، بر خواست الحاق عراق و آذربایجان به خاک دولت ترکی افشاری اصرار کرده است. نکته جالب توجه آنکه وی برای اثبات حقانیت خود چنین استدلال میکرد که مناطق مزبور، بخصوص مناطق غربی آذربایجان که به خاک عثمانی ضمیمه گشته است و مرکز ترکان آذربایجانی عراق کرکوک-موصل، در ازمه سالفه به سلاطین "تورکمان" تعلق داشته که به سبب اختلاف انگیزی شاه اسماعیل به دولت علیه عثمانی انتقال یافته است. (حد غربی آذربایجان در داخل خاک عثمانی شهر ارزینجان است که شاه اسماعیل حرکت تاریخی خویش را به آسیای صغیر از آنجا آغاز نموده بود). همچنین وی در مکاتبات خود با دولت عثمانی، این خاندان را به عنوان بزرگترین خاندان "تورکمانها" - گروهی که منسوبیت خود بدانها را نیز تاکید میکند- توصیف کرده است. وی در نامه های متعدد خود به عثمانیها که برخی از آنها (از جمله به سلطان عثمانی محمود اول و فرزندش) به ترکی آذربایجانی نوشته شده اند به دفعات بر ترک بودن خویش تاکید نموده و خویشاوندی قومی خود با آنها را متذکر میشود. آشکار است که در تمام این مکاتبات، مراد نادرشاه افشار از تورکمان، نه خلق ترکمن در شرق دریای خزر، بلکه شاخه غربی ترکان اوغوز (آذربایجان و ترکیه) بوده است (اساسا نادرشاه و بعدها قاجاریان که خود را تورکمان می دانسته اند، به دفعات به قتل و کشتار اقوام ترکمن دست زده اند).

سوء تفاهمات ناشی از اختلاط ترکمن و تورکمان

عدم وقوف و دقت بر ظرائف فوق مشکلات چندی را، از جمله در عرصه های دیاسپورای آذربایجانی، تاریخ و ادبیات و روند ملت شوندگی خلق ترک در ایران و منطقه پدید می آورد. مهمترین این مشکلات، مورد دیاسپورای ترکان آذربایجانی موسوم به ترکمان در عراق و سوریه است. به عنوان مثال در سایتها و مدیای آذربایجانی چندان اشاره ای به مسائل ترکمانان عراق نمی شود، زیرا اساسا یکی بودن خلق ترک در آذربایجان و خلق موسوم به تورکمان در عراق از طرف این مدیا دانسته شده نیست. از طرف دیگر باز به همین دلیل است که گروهها و منابع ترکمن و ترکمنستانی، شامل دولت ترکمنستان (و نه گروهها و دولت آذربایجان) به طور اکتیو با ترکمانان عراق، که در واقع بخشی از خلق ترک آذربایجانند، علاقه مندند.

مشکل حادثه دیگر، در عرصه تاریخی است. مثلا منابع فارس و فارسستانی و همچنین ترکمنی و ترکمنستانی، در نگرشی اشتباه آمیز به تاریخ، دولتهای ترک آذربایجانی آغ قویونلو، قارا قویونلو، صفوی، افشار، قاجار را دولتهای ترکمنی!!!! به حساب می آورند.

سومین عرصه، ادبیات را شامل میشود. باز عمدتاً منابع ترکمن و ترکمنستانی، بزرگان ادبیات ترک و آذربایجان مانند نسیمی و جهان‌شاه قارا‌قویونلو و فضولی و تئلیم خان ساوالی را به عنوان ترکمن تقدیم می‌نمایند. بدان حد که اخیراً ترکمن‌باشی، رئیس‌جمهور ترکمنستان، خواستار انتقال مزار فضولی از عراق به ترکمنستان شده است. اما مهمترین مشکل ناشی از عدم تفکیک ترکمن و تورکمان، در عرصه تعریف بدنه گروه ملی خلق ترک است که در زیر بدان اشاره میشود:

با ملت ترکمن چه باید کرد؟

در ایران بویژه در مقولاتی مانند هویت ملی، روند ملت‌شوندگی و مبارزه ملی دموکراتیک ملل ساکن در ایران، مطلقاً میباید از در هم آمیختن دو ملت مستقل و مشخص ترکمن و ترک پرهیز نمود. همه میدانند که در ایران ترکمن و ترک دو خلق متفاوتند. در ایران یک ملت ترک و یک ملت دیگر ترکمن با دو نام ملی به ترتیب ترک و ترکمن وجود دارند. مخصوصاً در خراسان دو خلق ترک و ترکمن با خطوط کاملاً پررنگ از هم متمایز شده‌اند (خلق ترکمن، ترکان همسایه خود در شمال خراسان را هنوز با نام تاریخی قزلباش خطاب می‌کند). بنابراین هنگامی که از مساله ملی و ملل ایرانی صحبت میشود مطلقاً ترک غیر از ترکمن میباشد و به هیچ وجه نمیبایست حد و مرز ایندو را در هم آمیخت. این واقعیت، نتیجه و محصول تجرید و روند پیچیده ملت‌شوندگی در طول تاریخ است و می‌باید بی‌چون و چرا پذیرفته شود. چرخ تاریخ را نمیتوان به عقب راند، لزومی به اینکار نیز وجود ندارد. امروز میباید از دو خلق جدای ترک و ترکمن در ایران و منطقه سخن راند. البته این دو ملت دارای دو زبان‌اند که به یک خانواده زبانی تعلق دارد که آنهم خانواده زبانهای تورکی است. و از این جهت این دو خلق هر دو متعلق به ملل تورکی زبان شمرده میشوند.

در ایران جدائی و ظهور دو خلق متشخص و جدا به نام ترک و ترکمن، روندی است که پیش از هزار سال قبل با مهاجرت بخشی از اوغوزان به آذربایجان و آناتولی آغاز و در طول قرون ۱۱ تا ۱۳ میلادی با تاسیس دول ترک قارا‌قویونلو- آق قویونلو- صفوی- افشار و قاجار در خاک آذربایجان و آناتولی به پایان رسیده است. پس از این دوره، ترک و ترکمن به عنوان دو خلق و ملت متشخص و جداگانه وارد صحنه تاریخ شده‌اند. اکنون این دو خلق، دو خلق جداگانه، با دو تبار جداگانه (فیزیوتیپ نژادی، قیافه ظاهری)، دو لهجه جداگانه، دو ادبیات جداگانه، دو الفبای جداگانه (هم الفبای لاتینی، هم الفبای عربی‌شان از هم متفاوت است)، دو سیستم اعتقادی تاریخی جداگانه (ترکمنان تاریخاً سنی حنفی، ترکان تاریخاً علوی و جعفری‌اند)، سرزمینهای نیاخاکی و وطن تعریف شده مجزا (آذربایجان، ترکمنستان)، دو دولت متفاوت که با آن پیوستگی‌هایی دارند (به ترتیب ترکمنستان، آذربایجان-ترکیه) و..... میباشد.

در دنیای فعلی تنها دو خلق با نام ملی ترک وجود دارند که هر دو نیز متعلق به اوغوز غربی اند: شاخه شرقی اوغوز غربی و یا خلق ترک آذربایجان (در ایران شامل شمال غرب، شمال شرق و جنوب این کشور، در آذربایجان، در عراق، در شرق ترکیه و) و خلق ترک (در ترکیه، در بالکان و در قبرس). این دو خلق خود را با نام ملی ترک مینامند و به جز ایندو همه ملل و اقوامی که زبانشان داخل به گروه زبانهای تورکی محسوب میشود دارای اسامی ملی دیگری بجز ترک مانند ازبک، تاتار، اویغور، ترکمن، قزاق، قیرقیز، و..... میباشند. برای ملت ترکمن، "تورکی" نه اسم ملت بلکه اسم خانواده زبانی است، اما برای خلق ترک در ایران - آذربایجان - ترکیه - قبرس - بلغارستان و تورک علاوه بر نام خانواده زبانی، به شکل ترک مشخصا نام ملی این خلقها نیز میباشد. بنابراین در ایران خلق ترکمن به لحاظ ملی ترکمن و به لحاظ خانواده زبانی تورک است، در حالیکه خلق ترک در ایران هم به لحاظ نام ملی ترک و هم به لحاظ خانواده زبانی تورک است.

منافع ملی و سیاسی جدای دو خلق ترک و ترکمن

در ایران ترک و ترکمن، دو خلق و ملت متفاوت و جداگانه با هویت، راه، آینده و گذشته، نام ملی و فیزیوتیپ جدا از هم، غیر از هم اند. ایندو را نباید به همدیگر در هم آمیخت. خلق ترک ملت و خلق دیگری و خلق ترکمن، خلق قزاق، خلق تاتار و ملل و خلقهای دیگری اند. در ایران منافع ملی دو خلق ترک و ترکمن، همچنین مسائل اصلیشان نیز جدا از هم است. این در موضوع منابع زیر دریایی خزر، در موضوع فدرالیسم در ایران، در موضوع اتحاد و اتفاق با نیروهای سیاسی ایرانی و غیر ایرانی ارمنی و کرد و فارس نیز صادق است. آینده خلق ترکمن در ایران با آینده دولت ترکمنستان پیوند خورده است و رو به سوی آسیای میانه دارد. در حالیکه آینده خلق ترک در ایران با دولتین آذربایجان-ترکیه پیوند خورده و رو به سوی اروپا دارد.

البته خلق ترکمن با ما یعنی خلق ترک، دارای زبانی می باشد که متعلق به یک خانواده زبانی بوده (تورکی) و فرهنگهایمان نیز دارای نقاط و جهات مشترک و حتی یکسان بسیاری است. اما علی رغم این، در ایران و خاورمیانه دو خلق تماما جداگانه ترک (منظور ترک آذربایجانی است) و ترکمن به منصف ظهور رسیده است. پس از این نیز میبایست که مانند گذشته، زیرگروههای گوناگون خلق ترکمن به امر ادغام و جوشش در میان خود و ایجاد ملت ترکمن و زیر گروههای گوناگون خلق ترک به امر ادغام و جوشش در میان خود و ایجاد ملت ترک حرکت کنند. و در واقع روند موجود نیز همین است.

از طرف دیگر مخلوط کردن دو خلق ترک و ترکمن، که در ایران خود را دو خلق جداگانه میدانند و به واقع نیز از هر جنبه دو خلق جدایند، و آنها را به صورت مصنوعی به یکدیگر بخیه زدن، اندیشه ای بر ضد روند ملت شوندگی خلق ترک در ایران است. در ایران دو خلق جداگانه ترک و ترکمن ساکن اند. هر گروه انسانی متکلم به زبان و لهجه ای خارج از سه گروه لهجه آذربایجانی، سنقری و خراسانی که نام ملی خود را چیزی به غیر از ترک میدانند، چه کرد، چه ترکمن، چه فارس، چه ازبک، چه بلوچ و چه گیلک و..... ملت و خلقی غیر از خلق ما بوده و داخل در

سه مقوله سیاسی اساسی هویت ملی، روند ملت شوندگی و مجادله ملی دمکراتیک خلق ترک نمیشد و نخواهد شد. زیرا هر کدام از اینگونه ملتها خود، هویت ملی، روند ملت شوندگی و مجادله ملی دمکراتیک جداگانه و مستقل خود را دارا میباشند.

فانتزی یکی سازی دو خلق ترک و ترکمن، ملت بزرگ اوغوز

ترک‌زبانان ایران یک صد سال گذشته را در غفلت سپری کرده و در مقایسه با دیگر ملل منطقه، از جهت روند ملت شوندگی بسیار نامتکامل و عقب مانده اند. بویژه آنها در عرصه ملت شوندگی می توانند از خلق همسایه کرد چیزهای بسیاری آموزند. آیا هرگز دیده شده است که کردها و گروههای کردی به جای همجوشی و اتحاد بین خود، کار و بارشان را رها کرده و به دنبال ایجاد برابریها و اتحادیه ها با بلوچها، فارسها و پشتونها، تنها به سبب آنکه زبانشان به یک خانواده زبانی متعلق است برآیند؟ و یا به این بهانه که هزار سال پیش یکی بوده اند، امروز نیز خود را با فارسها و بلوچها و پشتونها یک ملت واحد بدانند؟ حرکت ملی دمکراتیک ترک در ایران هدفی و یا احتیاجی مانند یگانگی ملی با ملت ترکمن ندارد. نزدیکی فرهنگی، همسویی سیاسی و خویشاوندی زبانی دو خلق ترک و ترکمن، به معنی ادغام و یگانگی این دو ملت نیست. مگر نزدیکی فرهنگی و سیاسی دو خلق قزاق و تاتار در روسیه به معنی انکار هویت ملی هر کدام و ایجاد ملتی مصنوعی از این دو است؟

در ایران و منطقه، ادغام و یکی سازی دو خلق ترک و ترکمن در قالب ملتی بزرگتر مانند اوغوز، نه ممکن و نه ضروری است. ملت، اولگوئی نو و مدرن است و با ظهور مدرنیته در قرون نوزده و بیست زائیده شده است. در حالیکه اوغوز، مفهومی قومی مربوط به قرون وسطی است. آنچه ممکن و ضروری است این است که ما به جای پرداختن به فانتزی توران و ملت بزرگ اوغوز و به همه گروههای بدون صاحبی که در ضمن خود را ترک مینامند و ترک میدانند و در سراسر ایران پخش شده اند نزدیک شده و از همه جهات با آنها ادغام و جوشش نماییم. اگر حرکت ملی دمکراتیک خلق ترک در ایران خواستار آن است که اعتبار کسب کرده و در افکار عمومی ایرانیان و ملل ایرانی جدی تلقی شود، میبایست این نکته را درک نموده و درونی خویش سازد. در یک دست خیال دولت توران و ملت خیالی بزرگ تورک از سیبری تا اتریش، و در دست دیگر حقوق ملی دمکراتیک خلقمان در ایران و عراق و سوریه، با هم کاملاً در تضاد قرار دارند. ایندو در یک جا محال است که جمع شوند و جمع هم نخواهند شد. حرکت ملی دمکراتیک خلق ترک در ایران تا زمانی که ملی و دمکراتیک نشده است، تا زمانیکه با فانتزی دولت توران مشغول است از حقانیت، قوه تاثیر و اعتبار محروم خواهد ماند.

هر شخص و جریان که هویت ملی خلق ترک ساکن در ایران را با هویت ملی ملل دیگر ساکن در ایران از جمله ترکمن، ازبک، قزاق و اوغوز در هم آمیخته و آشفته سازد، بدون شک بر ضد روند ملت شوندگی خلق ترک در ایران عمل نموده و با فانتزیهای خیالی (مانند ایجاد یک ملت واحد ترک از مجموعه سی و خرده ای ملت جداگانه که زبانشان داخل گروه زبانهای تورکی می باشد) مشغول است و به همین سبب نیز، در جهت خدمت به

سیاستهای پان ایرانیستی و استعمارگران غربی برای سد نمودن روند ملت شوندگی خلق ترک در ایران، قفقاز و خاورمیانه در حرکت میباشد.

خلق کرد و دیگر خلقهائی که زبانهایشان داخل در خانواده زبانهای ایرانی است، مانند خلقهای فارس و پشتون و لر و بلوچ و خلق و ملیتهائی جداگانه اند. صرف تعلق زبانهای این گروهها به یک خانواده زبانی آنها را یک ملت واحد نمیسازد. ما نیز در وضعیت مشابهی قرار داریم. نام ملی خلق ما صرفا ترک است، نه ملت ترک ایران، نه ملت ترک آذربایجان، نه ملت آذربایجان، نه ملت ایران، نه ملت آذربایجان جنوبی، نه ملت ترک آذربایجان جنوبی و نه هیچ چیز مشابه دیگری. هنگامی که از خلق ترک در ایران صحبت میروند، سخن از خلق ترک است نه از خلق ترکمن. همانگونه که هنگامی که از خلق کرد صحبت میشود، منظور نه خلق لر، و نه خلق فارس است. خلق کرد را نباید با خلق لر و فارس مخلوط کرد، خلق لر ملت و خلقی دیگر، خلق کرد ملت و خلق دیگری است. به همین منوال خلق ترک ملت و خلق دیگری، خلق ترکمن ملت و خلق دیگری است.

ترک و ترکمن، دو ملت با زبانهایی از خانواده زبانهای تورکی

واژه ترک بکار رفته در ترکیب ترکهای ساکن در ایران و دنیای تورکی، دو مفهوم کاملا متفاوتند. ترک نخستین در تعبیر "ترکهای ایران" نام یک ملت است، تورک دومین در ترکیب "دنیای تورکی" نام یک خانواده زبانی که خود متشکل از دهها ملت گوناگون میباشد است. با در هم آمیختن این دو مفهوم یعنی "ملت" و "خانواده زبانی" متشکل از دهها ملت، نمیتوان به تعریف هویت ملی، روند ملت شوندگی و درک سیاستهای دراز مدت استعمارگران غربی در رابطه با خلق ترک در ایران و منطقه نائل شد. کلمه تورک موجود در ترکیب "دنیای تورکی" نام یک خانواده زبانی است نه نام یک خلق یا ملت. تورک در اینجا نام مشترک خانواده زبانی ما و قزاقها و ترکمنها است نه نام مشترک ملی ما. ما با خلقهائی مانند ازبک و تاتار و ترکمن و قزاق که زبانهایشان در این خانواده زبانی جای میگیرد خلقهای متفاوت و جداگانه ای هستیم. زیرا قزاقها و ترکمنها برای نامیدن ملت و زبان ملی خود از نام ملی قزاق و ترکمن استفاده میکنند و نه از نام ترک. خلقهائی مانند ازبک، ترکمن و هر کدام ملتی مستقل و جداگانه اند با نامهای ملی تاریخی مخصوص بخود. این نام ملی و تاریخی همانگونه خود میپذیرند و مینامند ترک نبوده، ازبک و ترکمن است. در حالیکه ما هم خود و هم زبان خود را ترک مینامیم و علاوه بر نام خانواده زبانی که زبان ما متعلق به آن است، نام "زبان" و نام ملی "ملت" ما نیز ترک است. در دنیا تنها دو خلق وجود دارند که نام ملیشان ترک میباشد یکی ما (خلق ترک در ایران-آذربایجان) و دیگری خلق ترک ترکیه.

زبان ملل ازبک و ترکمن و ترک به خانواده زبانهای تورکی متعلق است. در این خانواده زبانی بیش از سی ملت و خلق مستقل و جداگانه مانند قزاقها، ترکمنها و ما ترکها نیز جای میگیرند که هیچکدام از آنها در سه مقوله اساسی سیاسی هویت ملی، روند ملت شوندگی، و مجادله ملی دمکراتیک، خلق و ملیت ما را علاقه دار نمیسازند. اگر که در زبانشناسی همه زبانهای ملل تورکی لهجه های یک زبان شمرده میشوند، اما به لحاظ ادبیات و سیاست؛ قزاق،

ازبک و ترک، زبان و ملل متفاوتی اند. در ایران زبان ترکمنی لهجه زبان ترکی نیست. لهجه های زبان ترکی در ایران شامل آذربایجانی، سنقری و خراسانی اند، در حالیکه لهجه های زبان ترکمنی در ایران عبارتند از یموتی، گوکلن،..... هر گاه در ایران زبانهای خویشاوند فارسی و کردی یک زبان واحد شمرده شوند، زبان ترکمنی و ترکی نیز، زبان واحدی می توانند شمرده شوند. آنچه مربوط به خلق ترک در سه مقوله سیاسی اساسی هویت ملی، روند ملت شوندگی و مجادله ملی دمکراتیک می باشد، بیش از سی ملل و خلقهای داخل در خانواده زبانهای تورکی نیست، صرفا و صرفا خلق ترک ماست. برای ما ملل و خلقهایی که زبانهایشان در خانواده زبانهای تورکی داخل است تنها و صرفا در مقولاتی مانند زبانشناسی، تاریخ، تبارشناسی و میتولوژی و به شکل ملل و خلقهای مستقلی که با خلق ما یعنی ملیت ترک دارای زبانی هم خانواده اند جالب توجه اند، نه در انشاء ملتی نو و یا واحد، و نه به عنوان بخشی از خلق و ملت ما.

ما (یعنی خلق ترک) ساکن در ایران و خلق ترکمن، دو ملت جداگانه هستیم که در ایران ساکنیم، زبانهای ملی خود را به دو نام متفاوت (ترکمنی و ترکی) مینامیم. تنها وجه مشترک خلق ترکمن با ما خلق ترک، تعلق هر دو زبان ملی ترکی و ترکمنی به یک خانواده زبانی است که این خانواده زبانی نیز، تصادفا تورکی نام دارد. اما وجود کلمه تورکی در نام این خانواده زبانی، همانگونه که گفته شد، دلیل بر این نیست که نام ملی خلق ترکمن، نیز ترک باشد. در ایران تنها یک ملت با نام ملی ترک وجود دارد و آن هم مائیم و نه ترکمنان. خلق ما خلقی مستقل و جدا از همه مللی که زبانشان داخل در خانواده زبانهای تورکی است و در راس آنها ملت ترکمن میباشد.

در ایران یک خلق کرد زندگی میکند، یک خلق ترکمن زندگی میکند، به همان شکل در ایران فقط یک خلق ترک ساکن است. این گروه ملی، هویت و تشخیصی کاملا جداگانه از ملل دیگری مانند ترکمن، قزاق، ازبک و اویغور دارد و با مرزهای کاملا قطعی از آن ملل جدا میشود. با توجه به موارد فوق، میبایست بدانیم که در ایران دو خلق ترک و ترکمن، دو خلق جداگانه اما خویشاوندند. در ایران صرفا یک خلق با نام ملی تاریخی ترک وجود دارد. به لحاظ ملی نیز، دنیای تورکی مساله ما نبوده و به ما ارتباطی ندارد. حتی از این جنبه، ملت ترکمن نیز به خلق ترک در ایران مربوط نیست و کاملا جدا از آن است، زیرا که خلق و ملت و واحد ملی دیگری است.

قشقای مقوله ای متفاوت از ترکمن است

در بسیاری از نوشته های فعالان آذربایجانی در ایران، از "ملت ترک متشکل از آذربایجانی، ترکمن، قشقائی و ترکهای همدان، شاهسونها و ترک زبانان ساکن در خراسان " نام برده میشود! این بیان مطلقا نادرست است. قشقائی و آذربایجانی دو زیر گروه طائفه ای و جغرافیائی ملت و خلق واحد ترک در ایرانند. ایندو زیر گروه یک خلق ترک اند. گنجاندن خلقی متفاوت مانند ترکمن در میان دو زیر گروه خلق ترک (آذربایجانی، قشقائی) به شکل آذربایجانی-ترکمن-قشقائی، ذهنیتی خطا و بسیار زیانبار است. ترکمن ملتی جداست و خود هم خود را ترکمن مینامد و میداند و نه ترک. از آنجائیکه ترکمن نام یک ملت است، معادل آن میتواند ترک که نام ملتی دیگر در

ایران است باشد. حال آنکه همدانیان و قشقایی که زیر گروههای ملت ترک اند، همجنس ترکمن (ملت) نیستند. ملت را با ملت، زیر گروه طائفه ای را با زیر گروه طائفه ای می باید مقایسه کرد. ترک معادل ترکمن (هر دو ملت) و قشقایی مثلا معادل گوگلن (هر دو زیر گروه طائفه ای دو ملت ترک و ترکمن) میباشد، چطور که گوکلن را با ترک در یک ردیف نمیتوان آورد (یکی اسم طائفه، دیگری اسم ملت است)، قشقایی را نیز با ترک و فارس که نام دو ملت اند نمیتوان همردیف شمرد. گروه ملی ترکمن در ایران در فرم ملت است و بنابراین تنها میتواند با گروه ملی دیگری که در فرم ملت باشد مثل ترک و کرد و عرب و فارس مقایسه شود، نه با یک گروه طائفه ای مانند قشقایی که خود زیرگروه ملت دیگری بنام ترک است. کاربرد جمله ای به شکل همدانیان (زیرگروه جغرافیایی ملت ترک) و قشقایی (زیرگروه طائفه ای ملت ترک) و ترکمن (ملت) و ... غلط است زیرا چیزهای غیر همجنس ردیف شده اند. گروههای ملی (اعم از ملت و یا اقلیت ملی) را تنها با گروههای ملی (ترک را با ترکمن)، گروههای اعتقادی را با گروههای اعتقادی و ... همچنین گروه ملی را با گروه ملی و نه با زیرگروه جغرافیایی و یا طائفه ای و ... آن باید مقایسه کرد.

بر خلاف ترکمنان - که خلق و ملتی و قومی جدابند - اتحادیه طوائف قشقائی، و گروههای ترک زبان ساکن در خراسان و دیگر مناطق ایران، خلقها، اقوام، ملیتهای جداگانه ای نیستند. آنها نیز مانند بخشی از خلق ترک ساکن در شمال غرب ایران - آذربایجان، زیرگروههای طائفه ای و یا جغرافی خلق (ملت، اتنوس، قوم، به هر نامی که نامیده شوند) ترک ساکن در ایران میباشند. مشابه و همجنس شمردن قاشقائیها، شاهسونها و ترک زبانان ساکن در خراسان، با خلقهای داخل در خانواده زبانهای ترکی از سوی برخی از ناآگاهان ترک ایرانی، کاملا اشتباه و نادرست است. زیرا قشقاییها، افشارها و بوچاقچیها و شاهسونها و باهارلوها و اینانلوها و خلقها و اقوام جداگانه ای نیستند. ما آنهائیم و آنها مایند.

از این زاویه، اینکه خلق ترک و روشنفکران آن، پاره های گوناگون خود را (قاشقائی،.....) به صورت گروههای قومی جداگانه ای تلقی نماید و از طرف دیگر گروههای قومی حقیقتا جدائی مانند خلق ترکمن را به شکل پاره ای از گروه ملی خود بشمارد، رفتار و تلقی ای تماما خطا و صددرصد زیان آور بوده و یکی از بزرگترین موانع در روند ملت شونگی خلق ترک در ایران را تشکیل میدهد.

گُرچه یه هو!!